

متن پرسش

سلام: در مباحث شرح مقدمه قیصری استاد سید حسن خمینی ظاهرا فرمودند که ریاضت اگر با عشق توام باشد موجب رشد فرد می شود و الا به صرف ریاضت اگر ناخواسته باشد به سلوک فرد یاری نمی رساند از طرفی در احوالات مرتاضان داریم که بعضا به یک بادام اکتفا می نمایند. حال با توجه به این که روز بروز سفره هایمان کوچکتر می شود و این بار برخلاف آنچه گویا از مرحوم خادمی نقل کردید سفره ها همه شکمی حساب شده اند و شکم ها سفره بنظم رسید که چرا تحت فشار این اقتصاد ریاضتی جبرا ریاضت بکشم بلکه عاشقانه وارد ریاضت شوم بلکه لااقل از نظر معنوی رشدی حاصل آید. مثل آن فردی که از صبح تا شب چیزی برای خوردن ندارد خوب نیت روزه کند بلکه درین کشور که زاد است و توشه ای نیست توشه ی آخرتش را لااقل زیاد کند. حال سوال اینست که آن ریاضات تا چه حد ممدوح اسلامست؟ البته جای مرتاضان خالی قیمت بادام بر بام فلک سر می کشد. نمی دانم اقلی که اسلام اجازه دهد و در این کشور فلک زده بتوان تهیه کرد چیست؟ البته گله ای از نظام ندارم چون دولت فقر به ما ارزانی داشته است و راه های بهشت را هموار نموده است چه توان کرد که حفت الجنه بالمکاره و نیز اطاعت فی الجنه فرایت اکثر اهلها الفقرا و راستی خنده های ظریف و نمکین مسئولین هم در همین راستاست زان همی خندم که با زنجیر و غل می کشمتان سوی سروستان و گل.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ریاضتی که با نظر به چشم اندازی باشد تا حقیقت به سوی انسان بیاید، ریاضتی است زیبا و الهی و توحیدی. ولی ریاضت های مرتاضان که برای شدت بخشیدن به قوای نفس است، ربطی به توحید و رجوع به حقیقت ندارد. آری! سختی هایی که هزینه ی مقابله با استکبار است از نوع ریاضت های توحیدی است و قصه ی آن، قصه ی «در بلا هم می چشم الطاف او» می باشد. موفق باشید